

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه مباحث گذشته

چند دلیل برای اصالة عدم النقل ذکر شد. در دلیل چهار که مرحوم شهید صدر (ره) آنرا بیان نموده اند گفتیم ایشان یک ظهور ذاتی و یک ظهور موضوع ترسیم نموده و فرمود موضوع اصالة اللزوم ظهور موضوعی است.

در ادامه طریق احراز ظهور موضوعی را نیز احراز تبعیدی و وجدانی دانسته و فرمود: از ظهور ذاتی به ظهور نوعی کلمه یا جمله در حال حاضر می توانیم دست یابیم در حالی که این مطلب مفید نیست چون فقیه باید به ظهور نوعی آیات و روایت را در عصر صدور برسد.

ادامه بیان دلیل چهارم

ایشان برای فهم معنای نصوص شرعی در زمان صدور به استصحاب قهقرائی یا اصالة عدم النقل تمسک نموده اند؛ به این بیان که در استصحاب قهقرائی -عکس استصحاب متعارف- می گوئیم در حال حاضر یقین داریم این آیه، جمله و کلمه ظهور در فلان معنا دارد. اگر شک کنیم که در زمان صدور این آیه و کلمه ظهور نوعی دیگر داشته است یا خیر، استصحاب قهقرائی می گوید همین ظهور نوعی در آن زمان نیز وجود داشته است.

اما مشکل این است که استصحاب قهقرائی مورد پذیرش اکثر علمای علم اصول نیست و آنرا مشمول ادله استصحاب نمی دانند.

در مورد اصالة عدم النقل می گوئیم اگر لفظ در زمان صدور ظهور نوعی در معنایی دیگر داشت، لازم است این ظهور به ظهور نوعی در زمان ما نقل داده شده باشد و با شک در نقل، اصل عدم نقل یا اصل ثبات در ظهورات را جاری می کنیم.

به بیان دیگر اصل در ظهورات، ثبات است یعنی اگر جمله یا لفظی ظهور در معنایی دارد، اصل این است که میان زمان حاضر و زمان صدور تفاوتی وجود ندارد و ثبات حاکم است.

تفاوت اصالة الثبات که از ابتداعات شهید صدر (ره) است با اصالة عدم النقل در این است که اصالة عدم النقل منحصر به وضع است یعنی لفظی در معنایی ظهور دارد و اگر شک کنیم از آن معنا به معنای دیگر نقل داده شده است یا خیر، اصل عدم نقل است.

اما اصالة الثبات دایره‌ای وسیع‌تری دارد یعنی هم وضع و هم غیر آن را شامل می‌شود؛ مثلاً اگر جمله ترکیبیه‌ای به سبب قرینه دال بر معنایی باشد، اصالة الثبات در آن جریان دارد.

ادله اصالة الثبات

ایشان در ادامه می‌فرماید: دو دلیل برای اصالة الثبات وجود دارد:

الف- سیره عقلاء: عقلاء در مواجهه با وقف‌نامه یا وصیت‌نامه از الفاظ آن ظهور نوعی در حال حاضر را ملاک قرار می‌دهند و توجهی به زمان نگاشته شدن آن ندارند که مثلاً ببینید الفاظ در زمان تهیه ظهور در چه چیزی داشته‌است تا مطابق همان عمل نمایند.

پس سیره عقلاء بر این است که میان ظهور نوعی در حال حاضر و ظهور نوعی در گذشته قائل به تطابق و این همانی هستند که گاهی از آن تعبیر به اصالة التطابق نیز می‌شود.

ب- سیره متشرعه: هر چند اصحاب ائمه (علیهم‌السلام) فاصله‌ای در حدود دو یا سه قرن نسبت به زمان قرآن کریم و سنت رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) -نصوص- داشته‌اند اما در عین حال همان ظهورات نوعی در زمان خود را ملاک قرار می‌دادند و نصوص را بر اساس همان ظهورات نوعیه معنا می‌کردند. نه این‌که بگویند شاید در زمان نزول قرآن آیه ظهور در معنایی دیگر داشته‌است. ایشان در ادامه می‌فرماید: در سیره متشرعه نسبت به نقل دو احتمال وجود دارد:

احتمال اول: اصحاب ائمه (علیهم‌السلام) متوجه احتمال نقل بوده‌اند اما نسبت به آن بی اعتنا بوده‌اند. این احتمال بنفسه دلیل شرعی خواهد بود؛ مثل این‌که اصحاب دلیلی از ائمه (علیهم‌السلام) برای عدم اعتناء به نقل داشته‌اند.

احتمال دوم: اصحاب ائمه (علیهم‌السلام) به هیچ وجه متوجه احتمال نقل نبوده و نسبت به آن غافل بوده‌اند و لذا ظهورات نوعی در زمان خود را ملاک قرار داده‌اند.

طبق این احتمال اگر این کار اشتباه بوده‌است که وظیفه ائمه تذکر نسبت به آن می‌باشد و زمانی‌که چنین مطلبی از جانب ائمه (علیهم‌السلام) صادر نشده‌است متوجه می‌شویم ائمه (علیهم‌السلام) نیز این مسئله را تأیید نموده‌اند که اصحاب به نقل توجه نداشته باشند.

ایشان می‌فرماید: طبق هر دو راه نقل در معانی الفاظ و جملات امری نادری بوده‌است لذا عُمر الفاظ و لغت، از عُمر افراد به مراتب بیشتر است؛ یعنی لغت معمولاً در چندین نسل رایج است.

بررسی دلیل چهارم

مرحوم امام (ره) در مورد دلیل اصالة عدم النقل فرمود: مادامی که لفظ ظهور در یک معنا دارد، عقلاء به مجرد تغییر دست از آن ظهور بر نمی‌دارند اما در کلام ایشان این‌که شارع سیره مذکور را امضاء داشته باشد یا خیر ذکر نشده‌است.

ایشان می‌فرماید: «فاصاله عدم النقل يرجع الى اصاله الظهور التي هي اصل عقلائي.» در ادامه می‌فرماید: نقل خلاف این ظاهر است و عقلاء به احتمال نقل توجه ندارند.

این سوال مطرح است که به صورت کلی آیا نسبت به ظواهر و اصول لفظی مانند اصالة الحقيقة، اصالة الظهور، اصالة عدم القرينة و اصالة عدم النقل که عقلاء آنرا حجت می‌دانند و ما نیز آنرا به اعتبار سیره عقلاء حجت قرار داده‌ایم، آیا امضاء شارع یا عدم ردع لازم است یا خیر؟!

چنین به نظر می‌رسد این مسئله نیاز به امضاء یا عدم ردع شارع ندارد. بلکه برخی سیر عقلانی نیاز به امضاء یا عدم ردع شارع دارند؛ مانند این‌که عقلاء معاطاة و بیع را در حکم یک چیز می‌دانند. یا بیع صبی را امور حقیر و یسیر کافی می‌دانند. در این موارد لازم است شارع آنرا امضا کرده باشد و یا حداقل آنرا ردع نکرده باشد.

اما در باب ظهورات چنین نیست چون اولاً اگر شارع برای محاوره و تفهیم طریقه‌ای غیر از طریقه عقلاء داشت باید بیان می‌کرد و حال که چنین مطلبی وجود ندارد پس اثبات می‌شود شارع همان طریق عقلاء را طی نموده‌است.

عقلاء به اصالة الحقيقة یا اصالة الظهور و همچنین اگر وجود اصالة عدم النقل یا اصالة عدم الثبات در میان عقلاء ثابت شد، تمسک می‌کنند. این اصول نیاز به تأیید شرعی ندارند و موضوعاً از سیره‌هایی که نیازمند امضاء یا عدم ردع شارع هستند خارج می‌باشند.

به نظر ما در اصول لفظی عقلانی قانونی قوی‌تر از امضا و عدم ردع شارع وجود دارد که طبق این قانون از آن‌جا که شارع در باب محاوره روشی غیر از روش عقلاء ندارد پس طبق همان عمل نموده‌است.

ثانیاً نسبت به سیره عقلانی اگر در اصالة عدم النقل قائل به عدم فرق شده و گفتیم مانند سایر سیر نیازی به امضاء یا عدم ردع شارع وجود ندارد شاید کسی بگوید شارع ظهورات نوعی در عصر خود را معتبر می‌داند اما در عصر ما چنین چیزی ثابت نیست.

این اشکال نیز وارد نیست چون شارع ظهور نوعی در عصر خاصی را امضاء نکرده‌است بلکه می‌گوید روش من در تفهیم و تفهم همان روش عقلاء است و همان ضوابطی که عقلاء در ظهورات نوعی دارند نزد من نیز معتبر است؛ مثلاً اگر برای عدم اراده معنای حقیقی نیاز به قرینه است یا اگر عام، مخصص، مجمل، مبین، مطلق و مقید پیش از این وجود داشت، نزد من شارع نیز این ضوابط وجود دارد.

به بیان دیگر گاهی متکلم کلام را برای اشخاص و مردم زمان خاص بیان می‌کند که باید تابع قوانین حاکم بر آن زمان خاص باشد. اما گاهی متکلم که می‌گوید «یا ایها الناس» یا «یا ایها الذین آمنوا» مردم و اهل ایمان را به نحو قضیه حقیقه و مفروض الوجود تا روز قیامت اراده نموده‌است. در مورد این متکلم نمی‌توان گفت آن‌چه نزد افراد حاضر در زمان صدور وجود داشته‌است با آن‌چه نزد افراد در حال حاضر وجود متفاوت است.

کما این‌که شارع مانند عقلاء در صحبت از حروف استفاده نموده و می‌فرماید: «الم.» در این مثال نمی‌گوئیم شارع روش عقلاء را امضاء می‌کند بلکه استفاده شارع از حروف مانند عقلاء به این جهت است که مثلاً جنبه اعجاز کلام الله برای مردم روشن شود. همچنین آشکار می‌شود شارع در بیان مفاهیم روش و راهی غیر از طریق عقلاء ندارد.

بله در مواردی که نسبت به آن حقیقت شرعیه اثبات شده‌است چنین مطلبی وجود ندارد و تفاوت میان معنای شرعی و لغوی توسط شارع ایجاد شده‌است.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّآلِهِ الطَّاهِرِينَ